

روان گشت گشتند با او روان  
 سوی صندیا بود از انگریز  
 روان گشته آمد سوی پیشوا  
 رفتندش اندر میان چون شکا  
 خواختر بر و برد از آهنگ گشت  
 زهر سوره چاره بر بسته دید  
 بجز آنکه جوید ز دشمن پناه  
 شماره زخمی ماه گشته تمام  
 پس لوبخوان باو و نشورگر  
 زمانه بخود دیده بسیار شک  
 سپس از فراوان درود و سلام  
 بیاری دارای خورشید و ماه  
 شود رایت تیره شب چون گنگ  
 بسوی کری گام همی بوده راه  
 به پنم چو تابنده محاسن تو  
 بیدار تو را شش جان کنم  
 سحر که که خورشید خشنده پر  
 گرفته به راه خویش و تبار  
 سپه نیز آورده همسراه خود  
 نشسته ابر دیزه میتز کام  
 نشیمن سینه کرده از اجمن

فرستادگان بادل شادمان  
 هر آنمایه شکر برای سستیز  
 ز شکر بشد بر زغین شک جا  
 چون غنطل بر و تلخ شد روزگار  
 فراخای گیتی بر و شک گشت  
 روان دولت تیز آهسته دید  
 ندیده گشاده بخود هیچ راه  
 فرستاده کو بود بالو بنام  
 که ناشس هویدا شود سر بر  
 روان کرد ز می مالکم پدر رنگ  
 فرستاد ز نیگونه با او پیام  
 ز بد سوی سنیکی نمانده راه  
 بفرودا که باشد سر راه چون  
 بیایم بیدار تو نیکو خواه  
 نیوشتم سخنهای پر مهر تو  
 بگشار تو جان گروگان کنم  
 نمودار شد بر فراز سپهر  
 که دمه هر نکس که بد نامدار  
 شمارش ندیده پنج زه پنج  
 بیاید شده روز نزدیک شام  
 نشستند با هم دو تن رازین

سر آمد بد بیکار یک پیر شب  
 بسی در میان رفت گفت و شنود  
 فرود خواند نزدیک او مالکم  
 یکا یک نزدیک او باز گفت  
 سپس آنکه آن نامه بروی بخوا  
 بگفتش کنون ترک تیره بخت  
 بزودی گرفته سپارش من  
 بگفتار من هست این کار دور  
 که آورد تا تم مرا در آنگه  
 چه اکنون زمن دارد افزون  
 بفرمان من بر نیارد فرود  
 چنین داد پاسخ بدو مالکم  
 بر آنخیزه سرگرتور اینست  
 به پیکار او خویش بسته کم  
 کنم نام او از زبان تا پدید  
 بدو پیشوا گفت فرقتند باد  
 عنان تورا فرخی یار باد  
 بر سو رخ فرخ خود سینے

پذیرفتن سرجان مالکم به باد در خواستهای پیشوا  
 و رساندن او را به تاجان بی تو که یکی از حاکمان مخلصان است

دلم اندرین داستان گشت شک  
 بنامه پانیده جاسی سخن  
 سخن آنچه بایست گفتن پیش  
 چو با پیشوا ما که همیشه  
 هماغه نمودی اگر اشکار  
 ز آغاز رفی سخن تا این  
 چو او پایه کاخ افکنده است  
 بدینسانکه گفته مرا پروی  
 سخن گر پریشان و آشفته است  
 چو با پیشوا بر ترک سخن  
 که آتشوم بیابک خونیز را  
 کرد اینهمه خواست رزم و نیز  
 شنید و چنین داد پاسخ بدو  
 بود کوه آرزو منش دستمن  
 چو تو بست خواهی که بر جنگ  
 فرادان زمین هست خویش و تبار  
 خداوند نام و نژاد و گهر  
 همه را بخوانم سوی خویشتن  
 سپس زان کین آنچه رای آید  
 نبد گر چه شنایسته دادن زمان  
 هوید ابد از خواستش پیشوا

چه گاه بنشستن در پر فرنگ  
 پراکنده گفت تا را فکنده بن  
 پس افکنده ناورده بر جای پیش  
 شد و رفت گفتار از مهر کین  
 من بر شدی کار دشوار خوار  
 فرود آمدی پایه پایه سخن  
 زمین چون شود استوار و در  
 بیاید نمودن بنظم دری  
 بگویم چنانچه چونکه او گفته است  
 بیفت کند سالار انگیزین  
 ستمکاره فتنه انگیز را  
 گرفته دهد در کف انگیز  
 که این کار دشوار از من مجوی  
 نگردد گرفتار در پشت من  
 بخواهم ز تو چند روزی درنگ  
 گرامی بسی مردم پیشکار  
 بهراه آن بسنده غیره سر  
 چو آید بنزد من آن بجنس  
 هر چه خرد در نهامی آیدت  
 به پیکار آن خونی بدگان  
 درنگ از چه در جنگ جوید روا

سوی تو به پیکار انگریز روی  
 بجنگت بود ساخته ما لکم  
 که باشی هشیوار در کار خویش  
 برو راه خویش نه بنود شک  
 سوی بنگ خویش نمود روی  
 گرفت بگفت بسر نامه قلم  
 بنشت آنچه بدگفته با وی سخن  
 بنشت ارتو خواهی شوی شاد کام  
 بجاییکه هستی تنبیده بر  
 بیا و به پوند با انگریز  
 همانا بتو بر شود کار شک  
 بتو آنچه گفتم بسیارم بجا  
 یکی کم نه بنوده گاه همش از  
 کزان نگذرد زندگی بر تو شک  
 بانی رود بر تو خوش روزگار  
 بنزدیک انگریز به آب و جاه  
 گرامی بدارتد و نیکم تورا  
 نگشته زمین دور چون دیگران  
 بده همزه و یار و غمخوار من  
 پرستش چو بت کرده چرم  
 تنی دست گردیده همچون چنار

کند آگه آن ترک نشست خوی  
 نهادست و از تو بود پر زغم  
 از آن مرتورا کردم آگه زیش  
 ابا این بدادش زمان بهر جنگ  
 خداوند پونه پس از گفتگوی  
 برفقه بخرگاه خود ما لکم  
 یکی نامه از نو پهن کنده بن  
 ز ترکم بنوده در آن نامه نام  
 زیکر روز و یکشب فرو نتر در  
 بهمیر شبیدیز بنموده تیز  
 ازین بیشتر گر نمانی درنگ  
 گرفته جهان دار بر خود گوا  
 هر سال لکت رو پیشت بار  
 دهد کیسی مرتورابی درنگ  
 اگر تو به پیمان خود استوار  
 فراید نگردی اگر تو ز راه  
 چو پهنند با خویش بگرد تورا  
 دیگر آنکه گفتی که خدی سران  
 بدین روز سخنی کتیسار من  
 نکرده فراموشش هر مرا  
 بر ایشان شده روزمانندقا

زکف کشور و سرز داده برون  
 بدست همه یک بدستی زمین  
 نمانده که یارند آبخانشست  
 بدانکه که انگریز سونی بجنگ  
 ره پو فاشی مرهتی سهران  
 اگر بود پیکانه گر خویش من  
 ندیده کس آسید جنگ و ستر  
 ره در رسم مروی نموده تباہ  
 که و مره هر انگرس که بدزان بر  
 بماند بر جای خود استوار  
 پاسود و شد کامران مهربی  
 بخوابم مرا نماند همه و وفا  
 بماند همواره با کام و ناز  
 رو ابد بهر مرز فرمانشان  
 بهر یک نموده بنسبک نگاه  
 بنشستش پذیرفته آمد سخن  
 بجا گیر ایشان نیازیده جنگ  
 ولی آنچه از نو بی سازگین  
 کز اسکا چند و خت خواسته  
 بگیریم آتمز را باز پس  
 دیگرانکه گفتی بر سمن کرده  
 بماند نتر و یکت من تا کنون  
 برای نشستن بجز پشت زمین  
 ندارند جز باد چیزی بدست  
 گرفت و شد از کار من آرنک  
 نور دیده کردند از من کران  
 شده چون نمک بر دل ریش من  
 گزیدند بر جای من انگریز  
 پسندیده انگریز پشت و پناه  
 برسته ز تاب زمانه همه  
 اگر مرزبان بود گر قلع دار  
 نکا پیدا از جاه کس اندکی  
 نموده نکشتند از من جدا  
 از ایشان بگیرد جاگیر باز  
 کنون نیز ماند به پمانشان  
 بدارید چون پیش باد استگاه  
 فکندی برای سهران آنچه بن  
 سپاریم نموده یکدم درنگ  
 بدان جنگجویان بدادی زمین  
 کند آلت رزم آراسته  
 بدیشان کهن مرز ما نیم و بس  
 خود مند و دانا و دانش پرده

بنگلی نبوده برای خورشش  
 گرامی بمانند جان نزد تن  
 بداد و دشمن مینموندند شاه  
 بزرگسی دست خواهش دراز  
 بجز ز زر هر گونه بخشش در  
 بیابند پوسته مهر سال چیز  
 از آن گردل آسوده مانی رود  
 پسند است آن گفته سرتابین  
 چنانچه نک بودست باشد زمین  
 سوی دوتن کرد نامه دگر  
 گرامی بسی خواسته پر بسا  
 باند و ختن آنچه خود برده رنج  
 کسی کم چنان دیده در روزگار  
 که ماند ز آسیب اندر امان  
 که باشد میان من و پیشوا  
 خود و شکرت ساز آنجا مقام  
 بران کس نیارد بیازید دست  
 نگارشش چو از نوک خامه نمود  
 بخارید هر خویش تن با سپاه  
 بداری بر چشم در صبح و شام  
 یکی گشته باد و تن ریش از

ز من یافتندی همه پرورش  
 خور و پوشش و آشامشان بدین  
 ز خویشان من هم بر من نژاد  
 نکرده همه سیگار از نیاز  
 رسیدی باندازه هر سال ز  
 باید بدانگونه از انگیز  
 بنشت آنچه باشد تو را کام و خوش  
 پی بستکده آنچه ز اندی سخن  
 بود وقف پیکر کده هر زمین  
 چو پر دخت زمین نامه آن نامور  
 با سیر گز هست از پیشوا  
 ز گاه نیاکان بده آنچه گنج  
 طرایف با گوهر آبدار  
 نهاده در آن باره کرده نهان  
 تو باید یکی لغت ز بگزیده جا  
 نموده چو پیکر سبایتز گام  
 چو نزدیک تو کرده باشی نشست  
 بکنل رنسل نینس نامه نمود  
 بنشتش باید نور دیده راه  
 زنی خیمه خسر که در بور گام  
 اگر جنگ ترک بیایند از

نهری رخ به پیکار آن تیر سوار  
 کنون بشنوا انجام پونه خدای  
 سپس زانکه هر دم کی رای نو  
 کزان گشت گویا یکی دلپذیر  
 سیم روز از جون گذشته دو پاس  
 شده جفت و انباز تیمار و ریج  
 رها کرده از کف زمام می  
 بمانده بسرا راه او بند سوار  
 پیاده سپه سه هزار دیگر  
 بهره گرفته بر ما لکم  
 شد آگه چو شکر ز انجام کار  
 گزیده یکی گوشه از جهان  
 پراکنده گشته از وی همه  
 مگر جفت و همزایه گوشتلا  
 نگر دانه روی از خداوند شوی  
 ز مردان یکی نیز و نشور گر  
 بر رفتند همراه آن غمخیزه  
 که بگزیده بود از برای نشست  
 مران خانه راهست بتیور نام  
 بسرا راه او مالکم راه دور  
 بود پیوا ازنده تا در جهان

سر شاخ کین آوری زیر پای  
 بلند آخرش گشت پستی کرای  
 بنگند و بمود گفت و شنود  
 نیامد چو بود همه نا همیر  
 روان پر خم و درد و دل بر مهر  
 گذشته ز کشور خدائی و گنج  
 سپرده بانگر یز تن چون می  
 فروتر ز بیج و کم از شش هزار  
 هزار دگر مرد بی پا و سر  
 بیامدش پیش از نیش غم  
 که بموده از پیشوایی گشتار  
 بجواید نشستن ز مردم نهان  
 بهنگام باد دمه چون روم  
 بجوز و جدایی ندید بر و او  
 بسندید رفتن بسرا راه او  
 بسته به راهی او کمر  
 رسانند او را به پیکر کده  
 مانندش چو جز باد چتری بست  
 پرستشک همزدوان صبح و شام  
 به پیود و انداخت زنده بلور  
 چو مرده در آن گور ماند نهان

ز بھر یکی بنده بدین ساد  
چو در پیش در گوشه کرده نشت  
بداده برو بوم و کشور بیاد  
گیتی ندانند کس او را که هست  
بیاد ز بیگانه اکنون خورش  
دو چشمش بدست کسان مانده باز  
بزرگش از هیچ بر کند شد  
خداوند بدترین بنده شد

گرفار شدن ترک و فرستادن او را

بکلکته و مجموعش نمودن در قلع و حصار

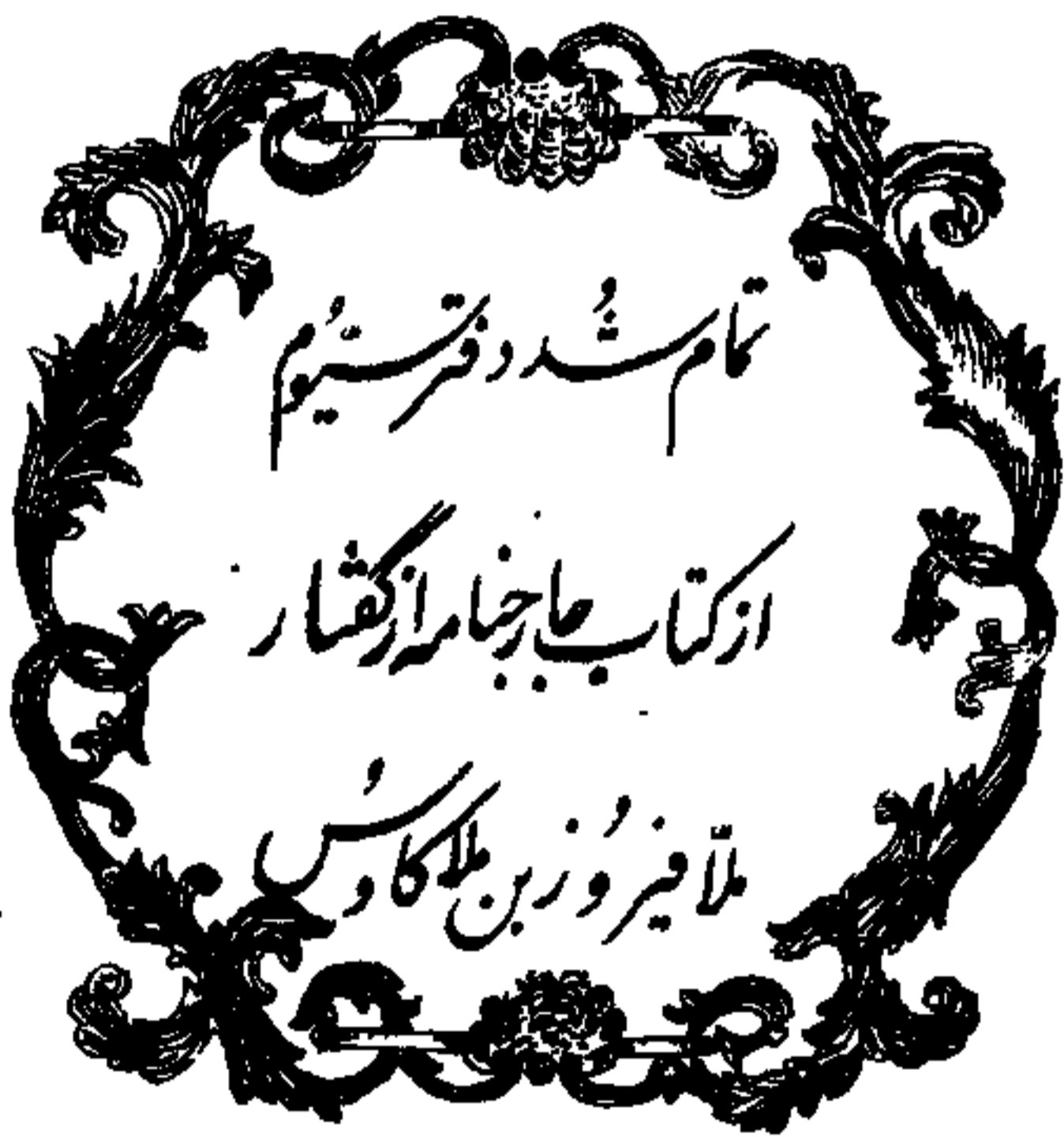
چو پونه خداوند از پشت زمین  
برو تیره شد گردش روزگار  
بپیکر کده کرد گوشه زمین  
دو دستش گشته شد از گیر و آ  
ز چندین سران و بزرگان اوی  
سرمو نیامد کس او را بکار  
همان بدینان ترک شش کیش  
نه درگاه پکار بار آمدش  
بدانگه که آبا از زندان و بند  
ز مردم پری وارشته بنان  
چی بستنش چند تن از عرب  
بدنبال چون بادبش تافته  
رسیده بکتابیه بوده ز راه  
شده تیز در جنگ او تازیان  
چه کوشد بدریا کی قطره آب

بستان تن خویش بیرون نکند  
همی گشت پوشیده گرد جهان  
بهامون نوردیده ره روز و شب  
بجست با انجام نایافته  
بداستجای پشپار کنس با سپاه  
گرفتند انجام دیده زیان  
چه تاب آورد ذره با آفتاب



ز انجام ترکم بگویم سخن  
 ز مردم شب و روز آن تیره روز  
 چو آهوی ارشیر ز خود ده ام  
 شدن آشکارا ندیدم دروا  
 بفرسودی هر زمان بفرسودم  
 ربای همی جست از روز پید  
 جهان جای پادشهنیک و بد است  
 رسد نیک را نیک بد را بدی  
 چو همواره در جستجو بد و کیل  
 هر سوسبی داشت کار آگهان  
 پی هر چه مردم شتابنده است  
 فراوان اگر بگذرد روزگار  
 بختش چو بسیار آن آهیند  
 از او چون پُر از او بودش روان  
 روا بودنش چون در آنجا نبود  
 چنان دید سالار گلکنت راه  
 بهارند تا زنده باشد بیند  
 سپاس از خداوند فیروزگر  
 سر و استا تا از اپارم بین  
 زمان سپهر و سخن از سیم یوز  
 زمانی بسیک جای تا سوده دم  
 هر روز میخواید کرده با  
 مباداشش انگریز آرد بهام  
 ندانست بد کاره را بد رسد  
 کند آنچه هر کس برای خود است  
 بپرسیز از بد اگر بجزدی  
 پشتمند به جای او بد و کیل  
 که پند باشد کجا او نهان  
 خدا اگر در آن یار بایند است  
 باید مر آنرا بکش جام کار  
 نمودش گرفتار بسته بیند  
 ز پونه بتانه نمودش روان  
 روانه بگلکنت کردند زود  
 بچونارگر برده ز آنجا یگاه  
 دگر هیچ نارند بر وی گزند  
 سیم نامه را آوریدم بسر

باند از ده دانش خویشتن  
 ز آغاز تا بن رساندم سخن



نام شد دفتر بنام

از کتاب حاجنا مرزا کفشار

ملا فیروز بن ملا کاوس

فہرست جلد سیوم از کتاب جارجنامہ گھنار پلا تیس ہوزن لاکاوس

۲	در توحید حضرت باری عز اسمہ
۳	پان انامہ جمعہ نبی علیہم السلام صادق و در دلائل موافقہ بود
۴	منقبت پادشاہ کیوان بارگاہ جاجشاہ و طلب اعانت از حضرت آتہ
۵	از مطلع یافتن لوای حشمت دوست حسین خان ارکاتی معروف بچند امعاونت فرانسس و اقدار یافتن فرانسہ و روانہ شدن شکر انگریزی سرداری کپستان گلگن از قلعہ سنت داود بایداد محمد علی خان ناظم صوبہ ارکات و پینا پٹن و حقیقت اشای راہ تار رسیدن کپستان بقلعہ و لگندہ
۹	حکم بردن کپستان گلگن بر و لگندہ و بقوت آوردن شکر و استعانت جستن قلعہ دار از خپند او اعانت نمودن چند و منخرم شدن کپستان گلگن از ناسردی سپاہ و رسیدن قلعہ آتا تور
۱۲	تعاقب نمودن دوست حسین خان معروف بچند رسیدن بدرہ قلعہ آتا تور و محاربہ کردن کپستان دالثن با او و پیوستن کپستان دالثن حسب الامر کپستان گلگن بمجرا او و روانہ شدن کپستان گلگن بمینا پٹن و رفتن چند بعقب او
۱۵	پیغام و نستاندن کپستان گلگن مصوب لغتنت کلیم بیالار مدرس کتبہ ارسال شکر تجزیب ملک چند او روانہ شدن

صفحه	سپاه و سپهسالار و پستان شدن کلیف و بدست آوردن قلعہ ارکاٹ
۱۷	انگلی یا فرن چند از غزنی سپاه انگریزی بطرف ارکاٹ و روانه نمودن لشکر و رسیدن و شکست خوردن از پستان کلیف و مطلع شدن چند امجد را از مستقر شدن قلعہ ارکاٹ و تفرق سپاه و فرستادن چند اسپر خود معروف بر اجا صاحب و پوستن فرانسیس با او در عرض راه و داخل شدن شهر ارکاٹ و محاربه پستان کلیف با راجا صاحب و رسیدن علی مرتضی خان به دراجا صاحب
۲۱	محاربه نمودن راجا صاحب با پستان کلیف و گرفتن بطرف دیپور و آمدن پستان گروک پاتریک به دپستان کلیف و روانه شدن پستان کلیف بمجاو له راجا صاحب و بدست آوردن قلعہ موسومہ به پشمیری و رسیدن مکنت مرهٹہ بدو
۲۳	آمدن راجا صاحب بعزم محاربه و هزیت یا فن و غنیمت گرفتن سواران مرهٹہ از لشکر او
۲۶	روانہ شدن راجا صاحب بہت مدرس و ارکاٹ باراؤ غارت و تخریب اکنہ متعلقہ کمپنی انگریزان و نواب محمد علی خان و تعاقب نمودن پستان کلیف و شکستن سپاه دشمن و برگشتن قلعہ موسومہ نینت داوڑ
۲۸	پوستن امداد پستان کلین و دوست حسین خان معروف بکچدا

صفحه	در پیناپلی و تکلیف نمودن لشکر مرهه پستان گلگین را بجنگ و جواب دادن او
۳۰	آمدن میجر لانس از انگلند بسنت داود و رفتن بکپیناپلی بمقابل دوست حسین خان معروف بچند او منہزم سفین و مستخر نمودن پیناپلی را
۳۱	رفتن پستان کلیف بطرف رود کلرون و منہزم شدن لشکر فرانسیس که بامداد چند امیرت
۳۲	رسیدن لشکر فرانسیس در محکم کپتان کلیف پنجر و ارتطاع غبار شور و شر و پیدار شدن پستان از خواب و رفتن از غایت غفلت و اضطراب شخص آن انقلاب در سپاه کینه خواه و افشادن در مسکه و خلاصی یافتن از آن تنگ
۳۳	رفتن پستان الثن بتصرف آتا تور و مستخر و فتنع شدن آن بی شر و شور
۳۴	تفویض نمودن پستان ڈالٹن لشکر متعین خود را بطیب خاطر بکپستان کلیف در روانه شدن پستان کلیف بسنت داود موسوم به کاپده و مستخر نمودن
۳۵	کسی فتنگی از انظمه سران سپاه از چند او اما ن طلبیدن بجبهه عدم مزاحمت بکین برود در اثنای راه از پستان کلیف و ملحق شدن سپاه او بشکر انگریزی و خستیا نمودن ملازمت رای میسور و محمد علی خان باستصواب کپتان کلیف

۴۳	تختین چند اورپت لاسنام سرنگام و مکن ساختن فرانسین در دارالاولان جنبا و گشتنام
۴۵	روانه شدن و توپیل از و لکنده بعزم جماع با عساکر محصوره در تخانه جنبا و گشتنا و بمقابله رفتن کپستان کلیف و فرار کردن او و لکنده و شکست یافتن بعد محاربه و سخت شدن و لکنده و امان طلبیدن و توپیل و دستگیر شدن باجمیع عساکر
۴۶	لقین نمودن پیر لاجپدارا بانکه با یکی از معاوانان محمد علیخان اتفاق نموده بهر طریق خود را بجنبا و گشتنا رساند و پیغام و تطمیع نمودن چند امنگی سردار سپاه تجور را و درخواست نمودن بکجه کشودن راه و افتادن او از فریب آن گمراه در چاه
۴۹	اتفاق نمودن عبدالوهاب خان و مراری را و در کسیر همیش میسور و سنجی و بردن چند ارانزد میجر لارنس و بدید آمدن اقوال مختلفه در امرای اربعه کجه گرفتن چند ایشین خود
۵۱	تخویف نمودن عبدالوهاب خان و مراری را و بزور و بغلیف کردن امیر الحیش میسور بزرگ سنجی را بکجه گرفتن چند او مضطر و سجیر شدن او و قتل آوردن چند ارا
۵۲	تغییر شدن میسور لاسر و اربزرگ فرانسینان با جمیع سپاه نزد میجر لارنس
۵۶	انصب نمودن دو پلکس امیر فرانسینان را با صاحب را

صفحه	<p>جای چند اوروانه کردن سردار مدرس علی الزینم سپهر          لارنس لشکر بتصرف قلعه گینگه سرداری میجر گیشیر و          فرستادن دو پلکس سپاه به سالاری گرجین بمقتابله و          پوستن امداد از محمد علی خان میجر گیشیر</p>
۵۹	<p>مخاربه نمودن میجر گیشیر با گرجین و مننزم گشتن گرجین در مجادله          اولی و شکست خوردن میجر گیشیر در مقابله ثانیه و مجروح          شدن و مردن او بعد از تسلیات</p>
۶۱	<p>روانه شدن میجر لارنس بعزم مقابله گرجین و دستگیر نمودن          او را با سپاه</p>
۶۲	<p>عازم شدن گن پستان کلیف بتصرف قلعه کنگلنگ و محصور          نمودن او و کنگلنگ محصور چنگاپت و رفتن او بانگلکند          بسبب عارضه بدنی</p>
۶۳	<p>ارتفاع یافتن غبار رفتار میان رای میسور و انگریزان و مجادله          رفتن گن پستان و شکستن و غارت نمودن او سپاه          میسور را و تحسین نمودن لشکر مننزم در برنگام</p>
۶۶	<p>روانه شدن گن پستان و الین دویم دفعه بجنگ میسوریه برنگام          و مننزم شدن و گرنجین او بانگام و محصور نمودن سپاه          میسور علی را و مسدود نمودن ابواب قلعه</p>
۶۸	<p>روانه شدن لشکر فرانسس بر لشکری انگریز و ک با اتفاق          مراری را و مرشته بر تر بودی و با استقبال رفتن میجر</p>

صفحه	لارنس و شکست دادن مرزای را و راه جنگ اوتل
۷۰	مصمم شدن میجر لارنس بمباریه دشمن بدسکال و رسیدن امداد از قتلوه سنت اود و رفتن او با استقبال و سر راه گرفتن مرزای را و و فرانسس در عین مراجعت علی التقاب بعزم جدال و ملتبه گشتن نایره قتال و منهزم شدن هر دو مقرون بخبران و نکال
۷۳	روانه شدن میجر لارنس از تر یوادی بحینا پل بجبهه اختصاص محمد علیخان کپستان و التن از محاصره و تسکین نایره جوع
۷۴	آمدن استروک فرانسس با سرداران دیگر مثل انیس خان و غیره بمعاونت و مرافقت شکر میو بر چینا پل و تعداد عساکر میوریان و میجر لارنس
۷۶	بمیدان آمدن میجر لارنس با سپاه اندک بعزم پیکار و بهزیمت دادن او مخالف بسیار را
۸۱	معاذت نمودن مخالفان انگریز چه دیگر اربابالت از معاونت در مقابلت و مقاتلت و محصور داشتن چینا پل با پریشانی و شکسته دلی و روانه شدن میجر لارنس با محمد علیخان به تجور و کماندن کپتان و التن در شمر
۸۳	روانیه شدن میجر لارنس از تجور بطرف چینا پل و ست راه شدن برین تیر فرانسس و منهزم برگشتن و رفتن او بو تا چیلینور و داخل شدن میجر لارنس بد چینا پل



صفحه ۸۴	مصهر شدن میجر لانس بحار به برن یرو و ملحق شدن معاونان بهر دو لشکر و رسیدن میجر لانس در تیره شب بعسکر دشمن پنجر و گریختن برن یرو مختصر و مضطر
۸۶	تغایب نمودن میجر لانس و التهاب یافتن نایره محاربه بعض وقوع مقاربه و زخمی شدن کپستان کلیا ترکیه در عین مضاربه و منظم گشتن فرانسس
۸۸	عازم شدن میجر لانس با تراج قلعه وئی گنده و متوج نمودن ازید تصرف فرانس
۹۰	ملحق شدن معاون به برن یرو داخل گشتن لشکرش در چیناپلی برسم شپسون و رسیدن بدیوار حصار ارگ و مقتول و مجروح و مقید شدن انسپاه با زوی مردی لقبت هریسن
۹۲	آمدن هریسن بمقابله دشمن و منظم نمودن و مقید گردانیدن بقیه استیف را
۹۵	روانه ساختن میجر لانس لشکر کوچک حصول با کول سبر عسکری یکی از انگریزان در آیین کارزار پنجر و گشته و گرفتار شدن انسپاه سربس بدست جنود برن یرو
۹۶	روانه شدن کپستان کلیا و محافظت جمعی از لشکر و سپاه که روانه قلعه بشکر گاه می آوردند و وقوع مقاربه میان او و فرانسس و تخصیص یافتن او بفتح و تصرف

صفحه ۹۹	روانه شدن فوجی از فرانسه به تجوز بعزم تخریب و بتعاقب رفتن میچل لارنس و مراجعت نمودن و انتزاع بمقتضای آن موسوم به بالیستر ام ازید تصرف فرانسیس و وقوع متقابل جمعی از انگریزیه بطرف چنگل پوالم با فرانسه و غالب آمدن بر ایشان
۱۰۱	وصول ایام باران و معتام نمودن انگریزی سپاه در بتخانه معروفه تواری پوری و رسیدن خبر صلح فیما بین پادشاه انگریز و فرانسیس و انقطاع ماده نواع فریقین در روند
۱۰۲	رفتن میستر ساندرس سردار مدرس با انگلند و آمدن کرنل کلیف از انگلند بمدر منسیر
۱۰۳	پان حال اختلال اشتمال قلعه دارتسله موسوم به بگریه که ملقب و معروف بوده بانگریه و اتفاق نمودن انگریزان برای شمر ستاره فرمانفرمای بوم مشهور بمریت از مضائق صوبه دکن بجزار به و محاوله انگریه
۱۰۴	روانه شدن آژمرل و آتش و کرنل کلیف از بندر منسیر و سپاه رای ستاره بتبذیر باره بگریه و عاجز شدن انگریه و مصمت گشتن بتسلیم باره باختیار رای ستاره و اطلاع و اگاهی یافتن انگریزان از اراده او
۱۰۵	پیغام فرستادن آژمرل و آتش بانگریه بجه تعویض قلعه و جواب یافتن بخلاف خواهش و مسخر نمودن قلعه و مراجعت

صفحه	موضوع
۱۰۹	کردن بیدار نسبی در فتن بدرس روان شدن کپستان کلیاد مشخیر شهر و باره دورا و فرستادن لشکر ششون بسر حصار و مراجعت نمودن بی منیل مقصود
۱۱۲	انگهی یافتن کپستان کلیاد از رفتن فرانسسین مشخیر پنا پنی و مراجعت نمودن از دورا با اندکی از سپاه بچپینا پنی گشتن فرانسسین بجزد استماع ورود او
۱۱۳	رفتن کپستان کلیاد دو باره بسرتلفه دورا و مراجعت کردن از آنجا بسنا کامی
۱۱۴	انگهی یافتن انگریزان از غالب شدن فرانسسین بر ویراک پاثن و ورود لشکر مرثه در اراکات مضطرب گشتن انگریزان بسپان
۱۱۵	ورود چهارگشتی سوداگری از انگلند قریب سنت داود باقلیلی از جنود و دو چار شدن و منوا کوچک انگریزی بانهاد گرفتن سپاه و روانه شدن بسنت داود بعزم نزول شکر و مرئی گشتن منوارات دشمن و فرار کردن و منوا بعد فرود آوردن لشکر و گرفتن فرانسسین بسگر پک کاغذ باره بی پاوسر
۱۱۸	رفتن کپستان کلیاد دفعه سیم بسرتلفه دورا و بدست آوردن بکسل و دغا

۱۱۹	مسخر نمودن فرانسویس قلعه چسپناپت و مقتول شدن تسلیم دار آتخا نظام محمد
۱۲۱	آمدن آژمرل پلک با جازات جنگی بسنت داود و ورود آژمرل ایشیتیمونس با منوارات در بندر منی
۱۲۱	آمدن حیدر علیخان معروف بجیدر نایک با مدد فرانسویس تقلبه مدورا و دستام کردن در موضع دیندیجکل و طعن شدن لشکر فرانسویس بعزم استر و اد قلعه مدورا و رفتن حیدر علیخان بمقبر ریاست خود سرریگت پاشن
۱۲۳	ورود منوارات فرانسویس در سنت داود و زمین گیر شدن و کشتی انگریز
۱۲۴	ورود آژمرل پلک بسنت داود و محاربه با فرانسویس و متنازل شدن بحال از مغلوب
۱۲۶	مسخر ساختن فرانسویس تسلیمه که لور و حصار سنت داود
۱۲۸	رفتن لالی از خرد و در سب قلعه تجوز و روانه شدن از آتخا بعد از تمام و خرابی قلعه و برانگیختن شهر و شور
۱۳۰	پیکار کردن آژمرل دچی و آژمرل پلک و منفک گشتن هر دو پر خاشخه بجد سفک و ماء و کسر و هتکت تیر و پر جازات در پاپما از یکدیگر
۱۳۱	محاربه کرنل فور و انگریز با کشتن لان فرانسویس و غالب گشتن کرنل فور

صفحه ۱۳۴	آمدن میستر لالی فرانسویس به درس و رفتن کرنل لالین از میدان مبارزت بمشاهده کثرت جنود نامعدود و مخالفت در قلعه مدرس بمبارت حصار و بر آمدن کرنل در پرتقصده محاربه فرانسویس
۱۳۶	مقابله میستر لالی فرانسویس با کرنل در پرتانگریز و غلب گشتن میستر لالی
۱۳۹	شروع نمودن فرانسویس بجنگ قلعه مدرس و رسیدن جهازات انگریزی و گریختن فرانسویس
۱۴۰	روان شدن کرنل لارنس متعاقب فرانسویس بطرف فولپوری و ستخلص نمودن گنج و ورام
۱۴۳	روان شدن کرنل فورد بجهلی پتن و ستخلص نمودن آنجا و دستگیر ساختن کتفیلان را با سپاه
۱۴۴	آمدن نواب صلاحتجنگ بمعاونت فرانسویسان و آگاه گشتن از شکست و اسرو قید ایشان و مصالحت کردن بانگریزان بتغویض بندر محبلی پتن با توابعش و عهد و پیمان دادن با خراج فرانسویس از ممالک محروسه خود
۱۴۶	مکاربه کردن انگریز و فرانسویس بجهازات جنگی در دریا سنت او و منهنز شدن فرانسویس
۱۴۹	روان شدن میجر بیرتن و میجر گشتن بتسخر قلعه و اندوایش و مراجعت کردن هر دو قرین خزن و تاتصف دلخراش

صفحه	بسیب بین و سوداگرستان گاردون
۱۵۲	آمدن کرنل کویت از انگلند بدو رس باجیازات جنگی و سپاه و رفتن او بفرستند و اندوایش و حصار کارنگلی و مفتوح ساختن حصار و قلعه را
۱۵۳	آمدن لالی فرانسیس باستر و ادقلعه و اندوایش و شکست یافتن او از کرنل کویت
۱۵۵	رفتن کرنل کویت بفرستند چیتاپت و حصار ارکات و مخلص نمودن از فرانسیس
۱۵۶	آمدن آژمرل کایش از مملکت انگلند بدو رس باجش و جهاز جنگی
۱۵۷	روان شدن کرنل کویت بتصرف قلعه پراکیل و حصار آلم برتوه و مسخر نمودن
۱۵۹	رفتن میجر شستن با نترای قلعه کرکال و فتح ساختن بساعت اقبال
۱۶۱	درد و جهازات جنگی و سوداگری از انگلند بدو رس و تصرف قلعه دلیپنور و جهازات عساکر پکار و جنود بسند با مراب دیانورد و در بندر که لور بعزم رزم قلعه فولجری
۱۶۳	روان دوار و شدن لشکر انگریزی بفولجری از ممر خشک و تری و مراجعت کرنل کویت بدو رس
۱۶۴	حایل گشتن دیوار اعمار خاردار که بهندی آنرا بازر گویند

صفحه	<p>درین راه بکرنل منشن و عازم شدن او بانگسار و          لشکرگردیدن بپای آن سپهبدار بضرپ توپ مستحکان          حصار و هموار شدن دیوار به ستیاری لیران کارزار</p>
۱۶۸	<p>رفتن کرنل کوت تاز در رس بجا و نت شکر بفروری و          وقوع بعضی محاربات بین العزیزین</p>
۱۶۹	<p>گرفتار شدن تکه منوار فرانسیس بجم شهنون و پیکار          و وقوع طوفان در زمین گبر شدن سکا با چا حجاب از          پیکار انگریزان و ترغیب و تحریص نمودن سکران و متران          فرانسیس لالی لالی با بکارزار و آباد استماع کردن          آن سبک</p>
۱۷۳	<p>رفساری شدن لالی و تفویض نمودن تسلط فوچوری          بکرنل کوت مشروط بعضی شروط</p>
۱۷۷	<p>آغاز و استان حیدر علی خان مشهور بکدر تالیک</p>
۱۸۰	<p>عازم شدن یکی از متران جزا نیس بلاقات نندراج رای          فرما نغزای کشور میور و سده راه شدن مرسته و روانه          کردن نندراج رای حیدر علی خانرا بجا و نت در سیدان          و بفرانسیس و تجدید تحمیل خود و سپاه بقواد جنگ</p>
۱۸۲	<p>ازتعال اسمعیل خان برادر حیدر علی خان اردو نیسای قانی          بسرای باودانی و انتعال اسباب و منصب او بکبد          علینحال بشیت بزدانی و ارتعای او با علی مدارج کامرانی</p>

۱۸۴	<p>حیدر بدین کناره و وزیر سندراج رای بر حیدر علیخان          طلب رسیدن گروه مرسته را بجهت عدم شکیان در وقت و          شان او و آمدن حیدر علیخان فاغل از کید پنجسان لبریزنگ          پاشن و آگاه شدن از قدر باطن دستور و برگشتن به جنگلور</p>
۱۸۹	<p>روانه کردن حیدر علی خان مجتهد دوم خان را بمجاونت          فرانسویس قلعۀ نو پوری و تصرف شدن آنگزیران تسلط          مزبور را و مراجعت مجتهد دوم خان و منصرف شدن خلاصی          یافتن شفاعت فرانسویس و بعضی بزرگان</p>
۱۹۱	<p>روانه شدن حیدر علیخان با تمام کتار و آمدن          کتار و مجتهد محاربه و اتقای مسکین شهر سیناپشن          دیگر بخت کتار و بگرد حیدر علیخان</p>
۱۹۴	<p>متفق نمودن حیدر علیخان پرخان سپهسالار کتار و را          به پیغام دوستی و اتفاق کردن او و روان شدن هر دو          بسریزنگ پاشن و تسلیم کردن سندراج رای بمصلحت          خیر خواهان کتار و را بجهت حیدر علیخان و تقویض وزارت خود باو</p>
۱۹۶	<p>ستخلص نمودن حیدر علیخان و اشقی و اصطلاح ملک          بیسور که متغلبان بسبب اتروای سندراج رای و ضعف          و عدم پروا ای کتار و متغلب متصرف شده بودند</p>
۱۹۹	<p>توسل جستن نواب بیات جنگ برآمدن نواب نظام          علیخان فرزانفر رای ملک و کن بجهت حیدر علیخان بجهت</p>



صفحه	تقصیر موسوم به سب را مشروط به مجری شهر و ط نامرود
۲۰۱	تظلم نمودن پسر راجه ملک کنارا از تسلط مادرش بر مملکت موروثی و التماس استعلاص از حیدر علیخان بشارت دادن شهر منگلور و متکلم نمودن حیدر علیخان او را بجا پدر و صلح دادن با مادر و تنگت در آوردن شهر منگلور
۲۰۴	منعوض شدن منگلور بحیدر علی خان و رفتن او با نظرف بجهت تعیین کار داران و تویج کردن مادر پسر را از دوستی و تخویف دادن از سطوت و صولت حیدر و اتفاق نمودن هردو بهلاک او و آشکار گشتن راز نهان بمقتول شدن زنی با یکی با بعضی همزمان و مقتید و مجوسس : گردیدن پسر یکی از قلاع و تسلیم یافتن جمیع ملک کنارا بحیدر
۲۰۸	عاشق شدن دختر راجه کنارا زری یکی از اهل اسلام علی نام و دادن راجه دختر را بدینا چارو و ناکام و ارتحال بلو ازین سراپه و انتقال ریاست بعلی و مراجعت حیدر تن و موافقت نمودن او بحیدر علیخان
۲۱۱	بختل آوردن گروه نایر جماعت ما پله را و آمدن حیدر علی خان باقتسام آن فعل شنیع و ملاقات نمودن بعلی راجه و محاربه کردن با نایران و منهرم ساختن
۲۱۳	آمدن حیدر علی خان از کتا نور بجلی کوت و استقبال کردن دای ملقب بساموری و تسلیم نمودن شهر و تخویف